

مگر آنکه سخن گشته شود بر عادت معروف و طریق مالو
 که از زبون دوستان جهل است و کفارت یمن
 و خلاف رای صواب است و نقص عهد اولوالباب
 که ذوالفقار علی در میان و زبان سعدی در کام
 قطع زبان در دهان خردمند چسبیت کلید در کج نما
 هنر چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروشت
 با پیله و ریش اگر چه پیش خردمند خاموشی ادب است
 بوقت مصلحت آن که در سخن کوشی دو چیز تیره عقل است
 دم فرو بستن بجای گفتن و گفتن بوقت خاموشی
 فی الجمله زبان از مکالمه و در کشیدن قوت نداشتیم
 و روی از محامد او کرد آینه در مروت نداشتیم که نیار

موافق

موافق بود و ارادت صادق نمود شعر چو حکمت آوری
 با کسی در شیر که از وی کزیرت بود یا کزیرت با حکم خرد
 سخن گفتن و شرح گفتن پس رون رفیق در فصل ریح که تو
 برد از سبیده و دولت ایام ورد در سبیده شعر بر آن
 برکت برد در دهان چون جابجای دینک بجان
 اول اردو پشته تا جلای بلبل گویند بر منابر
 بر کل سرخ از نم او مشاده لای با هم عرق بر عذار شاه
 غضبان شب راه بوستان با یکی از دوستان
 اتفاق صحبت افتاد موضعی خوش و حسرم و در دهان سبز
 در هم گفتی خورده میبار خاکش رنج و عقده را از آتش
 در او سینه روضه با پنجه پانسان دود و سجده طیر با